

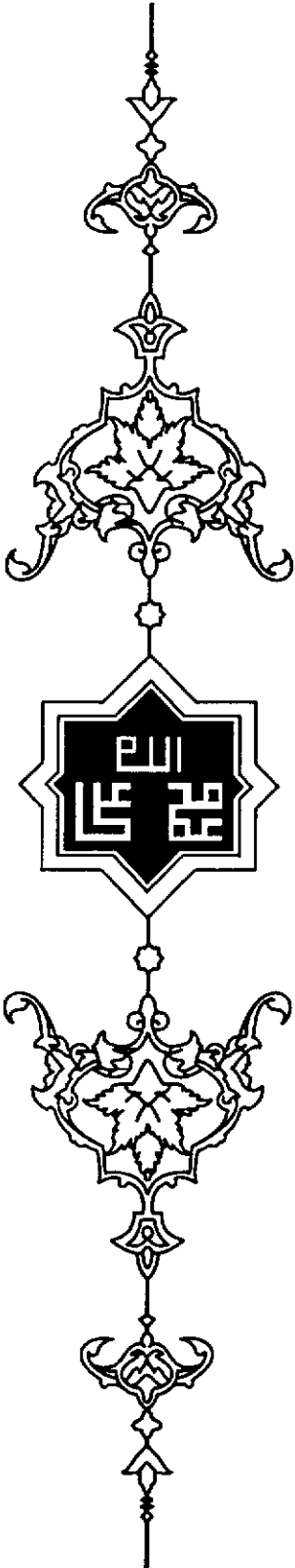
تفسیر

حدیث

توکل

- قسمت دوم -

آفرین زارع- ورودی ۷۴
زبان و ادبیات عرب



موارد ذکر شده در قرآن در امر توکل
اولین مورد از موارد توکل، توکل بر خداست. زمانی که انسان در طوفانی از غریزه حب مال، جاه و... واقع شده باشد، با نیروی عظیم توکل می‌تواند جلوی نیروی خودبینی و در استخدام در آوردن دین و مردم، به نفع خود را بگیرد. ثمره این توکل، اتحاد مسلمین و کوتاه شدن دست اجانب خواهد بود:

«یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمة الله علیکم اذ هم قوم أن یسطوا الیکم ایدیم فکف ایدیم عنکم و اتقوا الله و علی الله فلیتوکل المؤمنون»
طبق این آیه، خداوند مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و به آنها گوشزد و توصیه می‌نماید که همواره نعمتهای خدا را به یاد داشته باشند؛ بخصوص زمانی که عده‌ای می‌کوشیدند تا دستهایشان را روی مسلمین بگشایند؛ اما خداوند اجازه این کار را نداد.
قوم یهود و نصاری با اینکه از نعمت‌های

فراوان الهی برخوردار بودند به خاطر اینکه پیمان الهی را شکستند و میثاق را فراموش نمودند، دچار عذاب الهی شدند. پس مسلمین باید به این آیه و سرگذشت پیشینیان، با دیده عبرت بنگرند. تسلیم محض در برابر خدا باشند و با جمله «سمعنا و اطعنا»، از مخالفت با پروردگار پرهیزند و در امور زندگی با ایمان به گفتار پیامبران، از فرمانبری غیر خدا، سرپیچی کنند و بر خدا توکل داشته باشند تا مشمول رحمت لایزال او گردند.

دومین مورد توکل این است که رهبران دینی و مصلحان اجتماعی، باید همواره در مأموریت خویش، بر خدا اتکال داشته باشند و دلیلی غیر از کتاب خدا و سنت ارائه ندهند و با همین توکل، سختی‌ها و آزارهای مخالفان را تحمل کنند:

«قالت لهم رسولهم ان نحن الا بشر مثکم و لکن الله ین علی من یشاء من عباده و ما کان

لنا أن نأتيكم بسُلطان إلا باذن الله و على الله فليتوكل المؤمنون و ما لنا الا نتوكل على الله و قد هدانا سبيلنا و لنصبرن على ما أذيتونا و على الله فليتوكل المتوكلون^۱؛ رسولان باز به کافران پاسخ دادند: آری ما هم مانند شما بشری بیش نیستیم لکن خدا هرکس از بندگان رابخواهد به نعمت بزرگ نبوت، منت می‌گذارد و ما را نرسد که آیت و معجزه‌ای بدون اذن و دستور خداوند بیاوریم. چرا بر خدا توکل نکنیم؟ در صورتی که خدا ما را به راه راست هدایت فرموده و البته (در راه او) بر آزار و ستمهای شما صبر خواهیم کرد که ارباب توکل باید در همه حال بر او توکل کنند.

در آیه اول، انبیا پاسخ مشرکان را می‌دهند. زیرا آنها مدعی بودند که معنا ندارد انسانی مانند خودشان و با همان خصوصیات جسمانی، دعوی نبوت کند. اما انبیا در جواب می‌گویند: به مرتبه نبوت رسیدن، هیچ ارتباطی به شکل و شمایل انسان ندارد، بلکه بستگی به خصوصیات روحی دارد.

همانطور که افراد بشر از لحاظ فکر، هوش و استعداد، در مرتبه‌های مختلفی قرار دارند، انبیا هم با برخورداری از اراده قوی، گرد گناه نمی‌روند و مورد تفضل و عنایت خدا واقع می‌شوند:

«ولكن الله يمنّ على من يشاء»

ایراد دیگر کفار بر انبیا این بود که از ایشان می‌خواستند عملی انجام

دهند تا دلالت بر قدرت غیبی ایشان کند:

«فأتونا بسُلطان مبین»^۲

ولی پیامبران توضیح می‌دهند که آوردن معجزه، به امر خداوند است نه به میل آنها و بیان می‌کنند: «و على الله فليتوكل المؤمنون»

در آیه دوم هم، در مورد وجوب توکل بر خدا صحبت می‌کنند؛ چون خدا آنها را در امر ارشاد دیگران، هدایت نموده و به آنها (پیامبران)، خیانت نمی‌کند و سعادتشان را می‌خواهد.

پیامبران به خدا ایمان دارند و تمام آزارهای مشرکان را تحمل می‌کنند؛ زیرا برتر از خدا، کسی نیست: «و لنصبرن على ما أذيتونا»

پس هر اندازه که مؤمن، به خدا نزدیکتر شود، بهتر درک می‌کند که خدا، مؤثر واقعی است و توکل بر غیر او را ننگ می‌داند. چنین انسانی، تاب و توان دیدن معصیت و معصیتکار را ندارد و از اوامر خدا، دفاع می‌کند و در این راه، آزار دشمنان را هم به جان می‌خرد.

سومین مورد، از موارد توکل، پناه بردن به خدا از شر اغواگر دائمی و دشمن آدمی، شیطان رجیم است. اگر انسان به خدا توکل داشته باشد و دستورات او را بکار بندد، در واقع پوزه شیطان را به خاک مالیده و ابلیس بر چنین انسانی، هرگز تسلط نخواهد یافت:

«فإذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم»

«انه ليس له سلطان على الذين آمنوا و على ربهم يتوكلون»

«انما سلطانه على الذين يتوكلونه و الذين هم به مشركون»^۳

در آیه نخست، ربّ یکتا، خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «هرگاه قرآن می‌خوانی، به خدا پناه ببر!»

زیرا تنها کسانی از شرّ این دشمن همیشگی، در امانند که به خدا ایمان آورده، بر او توکل کرده باشند. از این آیه دو نکته استنباط می‌شود:

۱- استعاذه و پناه بردن به خدا، توکل بر خداست.

۲- ایمان و توکل، دو ملاک صدق عبودیت است و بندگی بدون این دو، ادعایی باطل و بی‌اساس است.

از آیه سوم، در می‌یابیم که هرکس به غیر خدا پناه برد و او را دوست خود بداند و از او پیروی کند، از اولیای شیطان خواهد بود.

چهارمین مورد از موارد توکل، اتکال بر خدا از شرّ منافقان است.

شخص مؤمن، در فعالیت‌های اجتماعی و دینی، گاهی با افرادی برخورد می‌کند که خاصیت آنها، کتمان چهره حقیقی‌شان است. در حضور، اظهار بندگی می‌کنند و در خفا

(۱) ابراهیم، ۱۲ و ۱۱

(۲) هود، ۹۶

(۳) نحل، ۹۸-۱۰۰

توطئه می‌چینند. در این هنگام، مؤمن باید در پی‌گیری هدف و اعراض از منافقان، به خدا توکل کند:

«و یقولون طاعة فاذا برزوا من عندک بیت طائفة منهم غیر الذی تقول والله یتکب ما یتیون فاعرض عنهم و توکل علی الله و کفی بالله وکیلاً»^۱

طبق آیات مذکور، جماعتی برای شرکت در جهاد همراه با پیامبر (ﷺ)، پاسخ مثبت می‌دهند ولی شبانه، بر خلاف وعده و پیمانشان می‌گریزند و از شرکت در جنگ، شانه خالی می‌کنند. لذا خداوند به پیامبر (ﷺ) امر می‌کند: "از آنها روی گردان و بر خدا توکل کن که خدا کافی است که وکیل تو باشد."

پنجمین مورد از موارد توکل، توکل بر خدا در مسأله مهم امر به معروف و نهی از منکر است. در این مجال، انسان مؤمن که دیگران را به سوی خدا، دعوت و از منکرات، نهی می‌کند، همواره با خیل عظیمی از مخالفان، مواجه می‌شود و اگر نور توکل بر خدا، در دلش تاییده نشده باشد، خیلی زود نا امید شده، از پا در خواهد آمد:

«و اتل علیهم نبأ نوح اذ قال لقومه یا قوم ان کان کبر علیکم مقامی و تذکیری بایات الله فعلى الله توکلت فاجعوا امرکم و شرکائکم ثم لا یکن امرکم علیکم غنة ثم اقضوا الی و لا تنظرون»^۲

پس از انزال این آیه، خداوند به

رسولش امر می‌کند که داستان حضرت نوح (ﷺ) را برای آنها، تعریف کند. آن هنگام که در راه هدایت مشرکان به خوبیها و باز داشتن آنها از بدیها، با لجاجت بیش از حدشان مواجه شد، فرمود: «اگر می‌توانید، هرچه قدرت دارید، بکار گیرید و به من ضرر برسانید؛ حتی اگر توانایی دارید، مرا به قتل برسانید. ولی بدانید که من با توکل بر خدا، راهم را ادامه خواهم داد و شما را بر من پیروزی و تسلطی نخواهد بود.»

خداوند با مثال آوردن سرگذشت نوح (ﷺ)، به پیامبرش می‌آموزد که چگونه در انجام مأموریت الهی اش، ثابت قدم باشد و از هیچ‌کس و هیچ چیز نهراسد.

ششمین مورد از موارد توکل، توکل بر خدا در امر مهاجرت است.

شایان ذکر است که مهاجرت، عقلاً مقبول و پسندیده است؛ زیرا مسلمین به خاطر خدا هجرت می‌کنند. مشرکان و مخالفان، چنان عرصه را بر مسلمین تنگ می‌کنند که چاره‌ای جز ترک دیار و سرزمینشان ندارند:

«و الذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا لنبیئهم فی الدنیا حسنة و لاجر الاخرة اکبر لو کانوا یعلمون * الذین صبروا و علی ربهم یتوکلون»^۳

شان نزول این آیه، هجرت مسلمین از مکه به مدینه است که در این راه،

سختیهای زیادی را متحمل شدند. آنها برای تشکیل حکومت اسلامی، از مکه مکرمه به مدینه کوچ کردند تا بدین طریق از دین الهی پاسداری کنند.

این عمل، واقعاً پسندیده بود و خداوند هم یاری‌اشان نمود:

«لنبیئهم فی الدنیا حسنة» و البته پاداش آخرت، بسی بزرگتر است: «و لاجر الاخرة اکبر لو کانوا یعلمون»

نکته قابل توجه در این دو آیه این است که مهاجران را با دو صفت صبر و توکل بر خدا، توصیف می‌کند و به بقیه مبلغان و مسلمانان می‌آموزد که اگر به خاطر رضای خدا، گام برمی‌دارید، باید صابر و متوکل بر خدا باشید.

از آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم که توکل پایه توحید است و هر انسان مؤمنی باید به خداوند عالم، اتکال داشته باشد و هیچ‌گاه بر غیر خدا، امید نبندد.

از اسباب، مدد جوید؛ نه اینکه به بهانه توکل بر خدا، در ساختمانی که در حال ریزش است، بنشیند و بپندارد که زنده خواهد ماند.

برای رسیدن به والاترین مقام (رضا) باید درجات و مراحل سه‌گانه توکل را بپیمود تا به مقام تفویض رسید

(۱) نسا، ۸۱

(۲) یونس، ۷۱

(۳) نحل، ۴۱ و ۴۲

و اگر در این سیر و سلوک ثقه نباشد، عملی بیهوده انجام شده است. که: در امان ماندن از غرایز نفسانی و شیطانی و شرّ منافقان، بدون توکل بر خدا، محال است و برای موفقیت در امر معجزه - که مخصوص اولیاء الله است - و مهاجرت و امر به معروف و نهی از منکر نیز، باید بر خدا توکل کرد.

مصادر و منابع:

- ۱- ارفع- سیدکاظم: اسماء الحسنی و سیر و سلوک الی الله، تهران- مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی، پاییز ۱۳۷۰ ه.ش.
- ۲- انصاری - خواجه عبدالله: منازل السائرین، ترجمه: بینا - محسن (در کتابش: مقامات معنوی)، تهران- مدرسه عالی شهید مطهری، خرداد ۱۳۶۲ ه.ش، چاپ پنجم
- ۳- خمینی - حضرت آیت الله العظمی روح الله: چهل حدیث، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، ۱۳۶۸ ه.ش
- ۴- دستغیب شیرازی - آیت الله سید عبدالحسین: استعاذه، مصحح: دستغیب - سید محمد هاشم، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب (جزایری)، تابستان ۱۳۷۳ ه.ش، چاپ اول
- ۵- دستغیب شیرازی - آیت الله سید عبدالحسین: توکل و اثر آن در اجتماع، یزد، انتشارات جوادیه، بی تا
- ۶- رازی - جمال الدین شیخ ابوالفتوح: تفسیر روح الجنان و روح الجنان، مصحح: شعرانی - حاج میرزا ابوالحسن و غفاری - علی اکبر. تهران - کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۹۸ ه.ق، جلد ۳، ۴، ۶، ۷
- ۷- شیمیل- آن ماری: ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه: گواهی - دکتر عبدالرحیم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ه.ش، چاپ اول
- ۸- طباطبایی - استاد علامه سید محمد حسین: المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: موسوی همدانی - سید محمد باقر، تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۳ ه.ش، چاپ سوم، ج ۹، ۱۰، ۱۹، ۲۳
- ۹- طبرسی - شیخ ابو علی الفضل بن الحسن: تفسیر مجمع البیان، جلد ۵، ۶، ۱۱، ۱۳، ۱۴
- ۱۰- طبری - محمد بن جریر: تفسیر طبری، ترجمه: طبری - محمد بن جریر. مصحح: یعمای حبیب، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ ه.ش، جلد ۲، ۳، ۴
- ۱۱- مصطفوی - حسن: رساله لقاء الله در منازل سلوک به مقام لقاء الله، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۹۸۳ م.
- ۱۲- ملکی تبریزی - آیت الله حاج میرزا جواد: رساله لقاء الله، ترجمه: فهري - سید احمد، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی، بهمن ۱۳۶۸